وجوه حمل اطلاق روایت قضاء صوم یوم الشک

- الف: حمل مطلق بر لزوم قضای روزه یوم الشک به عنوان رمضان
- ب: حمل مطلق بر افضلیت قضاء
- قاعده حمل مطلق بر مقید و موارد آن
- ج: قضاء صوم یوم الشک به مراتب فضیلت و عزیمت

الف: حمل مطلق بر لزوم قضای روزه یوم الشک به عنوان رمضان

5:54

جلسه قبل حدیث آخر باب پنجم که حدیث سیزدهم بود و حدیث اول باب ششم را خواندیم. حدیث اول، حدیث محمد بن مسلم بود. حدیث معروفی که اصحاب هم به آن عمل کرده بودند. مشهور هم به آن عمل کرده بودند. بین آن روایت و سائر روایات جمع کرده بودند که اگر «علی انه من شهر رمضان» روزه گرفت، «علیه قضائه و ان کان کذلک». سند حدیث هم سند خیلی خوبی است.

> **محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم وأبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل يصوم اليوم الذي يشك فيه من رمضان، فقال: عليه قضاؤه وإن كان كذلك[1]**

حسین سعید از محمد بن ابی عمیر نقل میکند، که دو نفر خوب، هشام بن سالم و ابی ایوب، این روایت را از محمد بن مسلم روایت کردهاند.

راجع به فقه الحدیث روایت عرض شد که ظاهر «من رمضان» در «یشک فیه من رمضان»، به «یشک» میخورد. باید ذهنی باشد که خیلی از وجوه را در نظر میگیرد و از عرف عام، ادق باشد، تا «یشک» را به «یصوم» بزند. والا کسی که این حدیث را بخواند «من رمضان» را به «یشک» میزند. نه به «یصوم». این برای قسمت اول بود.

قسمت بعدی هم این بود که «علیه قضائه» در این روایت، اطلاق دارد. هیچ شرطی در آن نیست. عرض شد که مشهور به واسطه جمع بین این روایت و سائر روایات، حمل کرده بودند به «علیه قضائه ان صام علی انه من شهر رمضان».

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۵

ب: حمل مطلق بر افضلیت قضاء

وجه دیگری را هم عرض کردم، این بود: بنابر اینکه بگوییم «علیه قضائه»، دال بر افضلیت است، دیگر لازم نبود اطلاقش قید بخورد.

وجه دیگر را هم الآن عرض میکنم. ببینیم از نظر ضوابط کلاس فقه به آن اشکالی وارد هست یا نیست. یا احتمالی است که ممکن است.

قاعده حمل مطلق بر مقید و موارد آن

شاگرد: درجایی‌که خیلی از فقها مطلق را بر مقید حمل می‌کنند، شما آن را بر فضیلت می‌کنید. قاعده اولیه را قبول دارید یا در اصل آن قاعده تردید دارید؟

استاد: قاعده اولیه که مشکلی ندارد. حمل مطلق بر مقید و اینکه یک متکلم، مقصود جدی خودش را در دو کلام بگوید، مشکلی عقلائی ندارد.

شاگرد: بیان فضیلت هم همینطور است؛ یعنی مقصود اصلی خودش را در دو بیان فرموده است. اما در مواردی‌که امر دایر بین این است که مقید را حمل بر فضیلت بکنیم یا حمل بر مقید بکنیم، قاعده اولیه‌ای داریم؟

استاد: قبل از اینکه اصولیین بگویند در مطلق و مقید مثبتین، بر هم حمل نمی‌شوند، چه می‌گفتیم؟ قبل از اینکه این بحث را مطرح کنیم که آیا در مطلق و مقید مثبتین، لازم است که مطلق بر مقید به‌صورت عزیمت حمل شود و تقیدی صورت بگیرد یا نه؟ این در اصول متأخر آمده است. قبل از آن کسی که حمل مطلق بر مقید را می‌شنید، به ذهنش چه چیزی می‌آمد؟ به ذهنش اعم می‌آمد. می‌خواهم این را عرض کنم که مانعی ندارد قواعدی بعمومه فی الجمله باشد، فی الجمله درست باشد، تلقی عقلائی باشد، اما وقتی در موارد تطبیق می‌شود، قیودی داشته باشد یا در موارد خارجی با قرائن خارجیه بفهمیم که در اینجا جای قاعده کلی نیست. این حاصل عرض من است.

احتمالی که امروز عرض می‌کنم این است: این است که ما به دو مبنا نیازی نداشته باشیم‌که بگوییم بنابر اینکه حمل مشهور را بگیریم، «علیه قضائیه» حمل مطلق بر مقید می‌شود و بنابر اینکه بگوییم «علیه» دال بر افضلیت است، دیگر مانعی ندارد. حتی اگر «صام علی انه من شعبان»، آن جا هم افضل باشد. افضلیت خیلی وسعت دارد. افضل این است که باز اعاده کند. در جلسه قبل عرض کردم.

ج: قضاء صوم یوم الشک به مرتب فضیلت و عزیمت

اما احتمال امروز این است که ما اصلاً آن را دو مبنا نکنیم. بلکه یک بیان و یک اطلاق است، این اطلاق، عزیمتش در مورد «صام علی انه من شهر رمضان»، تقیید میکند آن روایت را. آن روایات «وفق له» هم میتواند این روایت را از حیث افضلیت در غیر «ان یصوم من رمضان». توضیحش این است: امام علیه‌السلام فرمودند: «علیه قضائه و ان کان کذلک». یک مطلبی بیشتر نیست. به‌طور مطلق امام علیه‌السلام میگویند که باید قضا کند ولو معلوم باشد که ماه مبارک است. این «علیه» را چطور معنا میکنیم؟

> 11:41

میگوییم روایاتی هست که میگوید «وفق له». روایت هشام هم میگفت «ان صامه علی انه من شهر رمضان» با سنت مخالفت کرده است. کسی هم که با سنت مخالفت کند، روزه‌اش درست نیست. خب این «علیه قضائه» چه میشود؟ به قرینه روایت هشام درجایی‌که نیت ماه مبارک کرده و یوم الشک است، روایت میگوید «علیه قضائه». یعنی عزیمةً. به‌خاطر مورد و تقیید آن روایت. و آن جایی که میفرماید «صام علی انه من شعبان»، روایت دیگر دارد که «وفق له». لذا جمع بین این‌ها در محدوده این روایت میشود، فضیلةً. پس روایت هر دو مبنا را نمیگوید که «علی هذا المبنی و علی هذا المبنی». بلکه روایت یک مطلب میگوید. میگوید کسی که یوم الشک را روزه گرفت، بر او است که قضا کند، خب فضیلةً‌ای عزیمةً؟ دو مرتبه است. مانعی ندارد. اگر «صامه علی انه من شهر رمضان علیه قضائه عزیمةً». همین شخص «ان صامه علی انه من شعبان، علیه قضائه فضیلةً». پس دو مبنا نشد. این تفاوتی است که با جلسه قبل معلوم باشد. یعنی از باب استعمال لفظ در اکثر از یک معنا، یک چیز است؛ درایصورت میگوییم دو معنا است. فعلاً این منظور من نیست. من میخواهم برای روایت بیانی را بگویم که امام علیه‌السلام فرمودند یوم الشک را روزه گرفته، خب قضاء کند. به چه قضاء بکند؟ به مراتبی که دارد. این منافاتی با این اطلاق ندارد. یعنی این فرد در برخی از مواردش عزیمت بر قضا باشد، آن جایی که صام علی انه من شهر رمضان، و بعض افرادش فضیلت بر قضا باشد؛ صامه علی انه من شعبان. با یک بیان دارد اصل مطلب «علیه القضاء» را میگوید. از سائر ادله میفهمیم اگر «صام علی انه من شهر رمضان» بوده، لذا باید عزیمةً قضا کند. از «وفق له» میفهمیم که «ان صامه علی انه من شهر شعبان، علیه قضائه فضیلةً».

شاگرد: وقتی «ان الفرض وقع علی الیوم بعینه» صادق است، دیگر چرا قضاء عزیمتی لازم باشد؟

استاد: این روایت کاری با آن ندارد. این میگوید «علیه قضائه». من عرض میکنم، منافاتی ندارد که بخشی از آن عزیمت باشد. شما میخواهید به عزیمت خدشه کنید، خب بحث میکنیم که عزیمت هست یا نیست. من عرض میکنم که اگر در این روایت عزیمت هم باشد، به دو مبنا نیازی نیست.

شاگرد۲: بعد از اینکه اجزاء شکل گرفت، چه وجهی برای قضاء هست؟

استاد: جلسه قبل عرض کردم، مأمورٌبه‌هایی هست که به‌گونه‌ای است که افراد متعددی از این طبیعت می‌توانند بیایند. وقتی فردی آمد که اعلی درجه کامل آن نبود، فوت افراد کامله از آن شده است. «اقض ما فات کما فات» یعنی «اقض فضیلةً». آن فرد اکملی که فوت شده است. همانطور که عرض کردم، با اینکه مجزی است اما «اقض ما فات» محال نیست. ولی آن چه که ایشان در عزیمت می‌گویند، اینطور جواب می‌دهیم که روایت هشام را فرض می‌گیریم و می‌گوییم چنین کسی با سنت مخالفت کرده است. اگر شما می‌خواهید به این خدشه کنید، بحثش سر جای خودش است. لذا فعلاً فرض گرفته‌ایم که روایت هشام می‌گوید «خالف السنة»، پس «ان صامه علی انه من شهر رمضان، قضاه عزیمةً». چون با سنت مخالفت کرده است.

شاگرد: شما می‌خواهید روایات را با هم جمع کنید.

استاد: من می‌خواهم تنها این روایات را جمع کنم. دست از اطلاقش بر ندارم. اطلاقی را هم تقریر کنم که به آن دو مبنا مبتنی نباشد. تفاوتش با جلسه قبل روشن است. یعنی اطلاقی را عرض می‌کنم که اطلاق دارد، اما بدون ابتناء بر دو مبنا. اطلاقی دارد بر هر دو تقدیر. [1]

شاگرد: فرق جمع شما با جمع مرحوم شیخ طوسی تنها در فضیلتش است؟ یعنی شما علاوه‌بر عزیمت، فضیلت را هم اضافه فرمودید.

استاد: بله، جلسه قبل عرض کردم که در فقه الحدیث دو مبنا هست. اما به ذهنم آمد که می‌توان تقریری کرد که یک اطلاق باشد و لازم نباشد از اطلاق خوبی که روایت دارد، دست برداریم. این اطلاق، اطلاق خوبی است و با ادله خارجیه و سائر ضوابط می‌توانیم بخشی از آن را حمل بر «علیه قضائه عزیمةً» و بخش دیگرش را بر «علیه قضائه فضیلةً». لازمه‌اش هم استعمال لفظ در بیش از یک معنا نیست. ولو اگر مستلزم آن باشد هم اشکالی ندارد. ولی این بیان نمی‌آید.

شاگرد۲: الآن در اینجا چه فضیلتی هست؟ کسی که یوم الشک را روزه گرفته، فضیلتی که به دست آورده این است که روزه را در روز ماه رمضان انجام داده است. درصورتی‌که قضا این خصوصیت را ندارد. یعنی قضا برای بعد از ماه رمضان است. الآن این قضایی که شما می‌گویید فضیلت است، به چه دلیل است؟ چون او صرفاً نیت جزمی خواهد داشت. یعنی نیت، فضیلتی را در فرد قضاء ایجاد می‌کند، درصورتی‌که فردی که او انجام داده در ماه رمضان بوده است.

شاگرد: همین جهت خودش برای مأتیٌ‌به، یک کمالی است. فرض بگیرید دو حالت دارد. اول ماه مبهم شد، شما احتیاطا یوم الشک را روزه گرفتید و بعد معلوم شد که ماه مبارک بوده. با اینکه شب اول ماه همه هلال را دیدند و با دل خوش اعلام کردند که نیت ماه مبارک کنید، در ارتکاز شما تفاوت نمی‌کند؟! آن روزی که با روشنی روزه گرفتید و آن روزی را که با شک روزه گرفتید. این کمال همین اندازه کافی است.

> 19:23

شاگرد: از آن طرف هم کمالی داشته که این ندارد. یعنی او این روزه را در ماه مبارک گرفته است.

استاد: این روایت، آن را نفی نمی‌کند. لذا وقتی دو فرد بیاورد -سر جایش هم بحث کرده‌ایم- یک روایت این بود که یختار اللهَ احبهما الیه. یعنی آن قبلی هم خوب است و این هم خوب است اما خدای متعال احب از آن‌ها را اختیار می‌کند. وقتی به جماعت اعاده شد، روی حساب ظاهر جماعت بهتر است یا فرادی؟

شاگرد: جماعت.

استاد: اما حضرت نمی‌گویند که جماعت را اختیار می‌کند. بلکه می‌فرماید: «یختار الله احبهما الیه». یعنی چه بسا همان فرادای قبلی او احب باشد. عرض کردم که صاحب جواهر مطلب مهمی را گفتند. ایشان می‌گویند اگر اجماع نباشد ما می‌گوییم هر واجبی که شما اتیان کردید، مکرر در مکرر مجاز هستید، آن را اعاده کنید. استحباب در تکرار دارد. همان جا عرض کردم استحباب را از کجا آوردند. برای آن بیانی بود. حال جوازش یک چیز است؛ می‌گوییم یجوز؛ یعنی بدعت نیست. تشریع نیست. اما ایشان می‌گویند استحباب تکرار دارد. این مانعی ندارد. همان جا هم صحبت شد که «یختار الله احبهما» چه بسا از ضیق فهم مخاطب بوده باشد. یعنی او نمی‌تواند یک طبیعت با سه فرد را داشته باشد و همه آن‌ها فعال باشد. لذا به‌خاطر این‌که سخت‌شان است، می‌گویند «یختار الله احبهما». و الّا او هم به‌عنوان عبد می‌تواند ریختی از امتثال را اختیار کند که «احبه الله» به عنوان یک ریخت کار که تکرار و اعاده به جماعت بود. دو فرد، قوام این است. اگر دو فرد را

نیاورد که آن محبت حاصل نمی‌شود.[2]

شاگرد: «و ان کان کذلک» را به چه صورت معنا می‌کنید؟

استاد: یعنی «یشک فیه من رمضان، علیه قضائه و ان کان من رمضان».

شاگرد: این‌که فرد اخفی نیست، فرد اجلی است. به نیت رمضان گرفته است... .

استاد: نگفته که به نیت رمضان گرفته است. «یشک فیه من رمضان، علیه قضائه و ان کان من رمضان». فرد اخفی است. حضرت با واو، فرد اخفی را فرمودند. خب این روایت تا اینجا، چیزی است که به ذهن من می‌رسد.

شاگرد: احتمال نمی‌رود که این روایت برای ترجمه یک حدیث باشد؟

استاد: هشام بن سالم رفعه الی ابی عبدالله. روایت دیگر هم محمد بن مسلم از امام باقر ع. ولی چون دو امام است، هشام خودش از امام صادق نقل می‌کند، آن جا هشام از محمد بن مسلم از امام باقر ع؛ لذا دور است که دقیقاً یک روایت باشد. و الّا مفادش چرا. قبلاً هم عرض کردم که اگر «یعنی» را از غیر از امام علیه‌السلام بدانیم، در این‌که مفاد یک حدیث هستند، خیلی خوب می‌شود. یعنی یک حدیثی با اطلاق واحد و مفاد واحد. توضیحش هم که از دیگری است.

شاگرد: اگر ما «یعنی» را ضم به این حدیث کنیم، خود هشام که مباشر این روایت بود ای ناقل بوده، اطلاقی نفهمیده است. این یک مبعدی می‌شود بر فرمایش شما که ما بخواهیم به این اطلاق تحفظ کنیم.

استاد: نه، شما می‌فرمایید او از کلام امام اطلاق نفهمیده، یعنی اطلاق عزیمتی نفهمیده است. متشرعه بودنبال عزیمت هستند، با احکام لزومی و ضروریات کار دارند. او می‌گوید درست است که امام مطلق فرموده‌اند اما خیالتان نرسد که همه جای آن عزیمت است. آن چه که عزیمت است برای اینجا است. لذا او هم که می‌خواهد عزیمت و حکم لزومی را بگوید، در محاورات عقلائیه منافاتی ندارد که بخواهد اطلاق را نفی بکند.

شاگرد۲: روی حساب این‌که مرحوم شیخ فرمودند به نیت ماه رمضان بگیریم، ایشان «ان کان کذلک» را به چه صورت ترجمه می‌کنند؟

استاد: یعنی «من صامه علی انه من شهر رمضان، علیه قضائه و ان کان من شهر رمضان». یعنی «و ان تبین بعد ذلک ان هذا الیوم کان من شهر رمضان». یعنی آن روایت زهری که حضرت فرمودند «وقع

علی الیوم بعینه»، این روایت مخصص می‌شود. آن را تخصیص می‌زند. می‌گوید بله «وقع علی الیوم» اما چون با سنت مخالفت کرده مقبول نیست و باید اعاده کند.

شاگرد۳: طبق فرمایش شیخ می‌توان اقوی الافراد را تصریح کرد. ولی طبق فرمایش شما که مطلق است، اقوی نمی‌شود. بلکه ای محقّق موضوع می‌شود ای اگر در مستحبات هم قضاء باشد، این اجلی الافرادش می‌شود. یعنی می‌گوید روزه گرفته، در روزی که شک داشته ماه مبارک است، حضرت می‌فرمایند علیه قضاءه، اگر چه در ماه مبارک باشد. این فرد اخفی نیست. اجلی الافراد است، اگر مستحبات قضا داشته باشد. اگر مستحبات قضا نداشته باشد که اصالً محقّق است. یعنی غیر ماه مبارک که قضا ندارد.

استاد: بنابر اطلاقی که من عرض کردم نباید «و ان کان» را به فرد اخفی و اجلی بزنید.

شاگرد: اگر مستحبات قضا داشته باشد، اجلی می‌شود.

استاد: اگر داشته باشد اجلی می‌شود.

شاگرد: اگر نداشته باشد که محقّق موضوع است.

استاد: بله، یعنی می‌خواهند بگویند مقصود اصلی از القاء کلام، قضاء در این مورد است، به اطلاق فضیلتی و عزیمتی آن.

---

[1] **شاگرد۲**: در توجیه فرمایش ایشان نمی‌توانیم بگوییم «وقق له» در جایی بوده که نیتش مردد بوده ای «صامه علی انه من شهر رمضان» نبوده است؟

شاگرد: من روایت «وقع علی الیوم بعینه» را عرض کردم.

[2] رجوع شود به:

https://almabahes.bahjat.ir/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AA%D8%AB%D8%A7%D9%84-%D8%B9%D9%82%DB%8C%D8%A8-%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AA%D8%AB%D8%A7%D9%84/#toc_10